

ما می‌گوییم:

۱. درباره این عبارت آخر، لازم است اشاره کنیم، که ظاهراً مراد شیخ آن است که «برخی از اشاعره وجود حکم شرعی را در لوح محفوظ انکار نکرده و آن را پذیرفته اند اما بر این باورند که شارع مقدس این احکام شرعی را در لوح محفوظ مطابق با امارات ظنی جعل کرده است. یعنی چون خدا عالم مطلق است و می‌داند که مجتهدینی در آینده خواهند آمد و مطابق با مؤدای اماره حکم می‌کنند، از همان ابتدا احکام شرعی را مطابق با فتوای آنها جعل کرده است»^۱

۲. اما روشن است که عبارت شیخ انصاری، نوعی آشفتگی دارد چرا که ایشان می‌نویسد: «ان یکون الحكم مطلقاً تابعاً لتلك الاماره» ولی بعد می‌پذیرد که حکم واقعی در حق «عالم»، ثابت است. (و این با معنای «مطلقاً» سازگار نیست)

۳. نکته مهم در اینجا آن است که مرحوم شیخ انصاری، این نوع از تصویب را به کسی نسبت نداده است ولی در شروح کلام ایشان این عقیده با عنوان تصویب اشعری معرفی شده است.

۴. مطابق با این عقیده، هر حکمی که مجتهد می‌کند اگر مطابق با امارات است، دارای مصلحت و مفسده است (ولی درباره احکام مطابق با اصول عملیه، در اینجا سخنی مطرح نیست چراکه رجوع به اصول عملیه، در فرض افتتاح علم ممکن نیست، اللهم الا ان يقال رجوع به اصول عملیه در فرض احتیاط و وصول به موافقت قطعی، مورد پذیرش اصحاب است و حال آنکه در آنجا هم همین اشکال قابل جریان است)

۵. مرحوم شیخ انصاری در ادامه به آنچه شارحین ایشان «تصویب معتزلی» نامیده‌اند، اشاره کرده است و آن را چنین معرفی می‌کند:

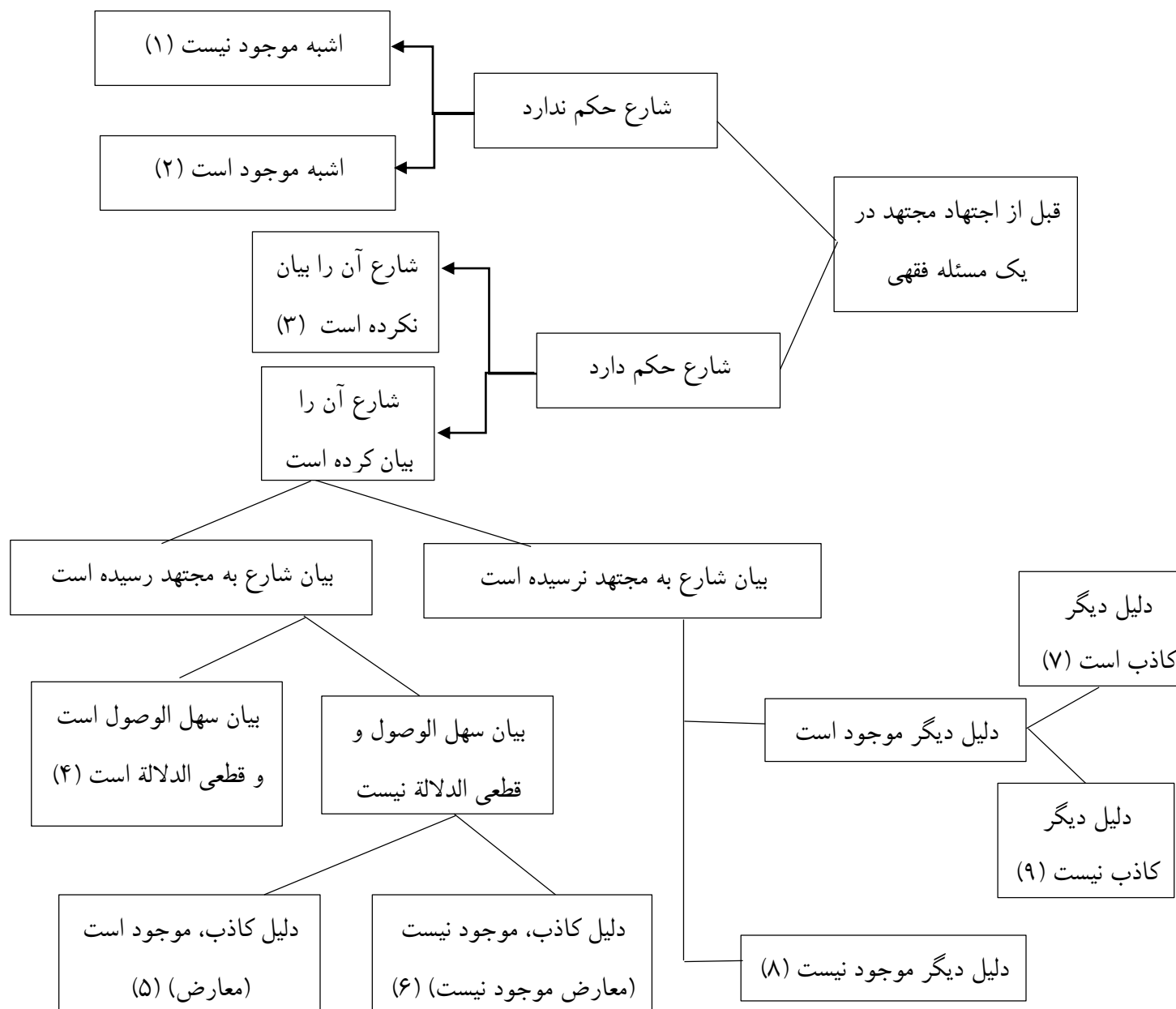
«أن یکون الحكم الفعلي تابعا لهذه الأمانة، بمعنى: أن لله في كل واقعة حكما يشترك فيه العالم والجاهل لولا قيام الأمانة على خلافه، بحيث يكون قيام الأمانة المخالفة مانعا عن فعلية ذلك الحكم، لكون مصلحة سلوك هذه الأمانة غالبية على مصلحة الواقع، فالحكم الواقعي فعلي في حق غير الظان بخلافه، وشأنی في حقه، بمعنى وجود المقتضى لذلك الحكم لولا الظن على خلافه.

وهذا أيضا كالأول في عدم ثبوت الحكم الواقعي للظان بخلافه، لأن الصفة المزاحمة بصفة أخرى لا تصير منشأ للحكم، فلا يقال للكذب النافع: إنه قبيح واقعا.

۱. ن. ک: مجمع الفوائد فی شرح الفرائد، ج ۲، ص ۱۰۸

والفرق بينه وبين الوجه الأول - بعد اشتراكهما في عدم ثبوت الحكم الواقعي للظان بخلافه -
: أن العامل بالأمانة المطابقة حكمه حكم العالم، ولم يحدث في حقه بسبب ظنه حكم، نعم كان
ظنه مانعا عن المانع، وهو الظن بالخلاف.^۱

۶. بعد از آن مرحوم شیخ به نوعی دیگر از تصویب اشاره می کند و آن را می پذیرد (که چنانکه گفتیم
مرحوم نائینی آن را تصویب امامی نامیده است)
۷. از نظر ثبوتی تصویب به صورت های مختلف قابل فرض است.



۱. در صورت (۱)، تصویب و تخطئه فرض ندارد (مثل احکام حکومتی که صرفاً انشایی است و صدق و کذب یا صحت و خطا در آن راه ندارد)، چرا که در چنین مواردی «حکم مجتهد» با چیزی منطبق یا غیر منطبق نیست تا قائل به صواب و یا خطا شویم. (مگر اینکه بگوییم در همین مورد، بعد از حکم مجتهد، خدا معادل با حکم مجتهد، حکمی جعل می‌کند که در این صورت باید قائل به تصویب -مطابق نظریه اشاعره- شد)
۲. در فرض (۲)، امکان تصویر تخطئه و تصویب هست. به اینکه بگوییم حکم مجتهد با «آنچه اگر قرار بود شارع حکم کند، به آن حکم می‌کرد» مطابق است یا نه. (و این همان است که صریح عبارت فخر رازی با عنوان «اشبه» از آن یاد می‌کرد)
۳. فرض (۱) و (۲)، همان است که غزالی آن را موضوع تصویب اشعری دانسته بود. (ما لا نص فیه)
۴. در فرض (۳)، هم آمدی گفته بود که بحث تصویب اشعری قابل جریان است. اما اصلاً این فرض (۳) را غزالی محال می‌داند چرا که معتقد است اگر از ناحیه شارع دلیل موجود نباشد، شارع در آن مسئله حکم ندارد.^۱
۵. در فرض (۴)، اهل سنت معتقدند که مجتهد اگر مطابق با واقع حکم نکرد، هم حکم او خطا است و هم گناهکار است.
۶. در فرض (۵)، اگر مجتهد مطابق با واقع حکم نکرده باشد، طبق «تصویب معتزلی»، حکمی مطابق با نظر مجتهد جعل می‌شود. و اگر به همان دلیل صحیح حکم کرده باشد، طبیعی است که همان حکم واقعی، از طرف مجتهد صادر شده است.
۷. در فرض (۶)، اگر مجتهد به دلیل صحیح عمل نکند، لاجرم باید به سراغ اصول عملیه برود.
۸. در فرض (۷)، مطابق با تصویب معتزلی، حکم مطابق با نظر مجتهد جعل می‌شود، توجه شود که این دلیل دیگر از دیدگاه اهل سنت، ادله‌ای مثل مصالح مرسله، سد ذرایع و قیاس می‌باشد.
۹. فرض (۸)، مورد اصول عملیه است.
۱۰. در فرض (۹)، حکم مجتهد با واقع مطابق است.

تصویب امامی:

چنانکه گفتیم مرحوم نایینی، از مصلحت سلوکیه که شیخ انصاری آن را مطرح کرده است، با تعبیر «تصویب امامی» یاد می‌کند^۱

مرحوم شیخ انصاری درباره این نوع می‌نویسد:

«أن لا يكون للأمانة القائمة على الواقعة تأثير في الفعل الذي تضمنت الأمانة حكمه ولا تحدث فيه مصلحة، إلا أن العمل على طبق تلك الأمانة والالتزام به في مقام العمل على أنه هو الواقع وترتيب الآثار الشرعية المترتبة عليه واقعا، يشتمل على مصلحة، فأوجب الشارع... وتلك المصلحة لا بد أن تكون مما يتدارك بها ما يفوت من مصلحة الواقع لو كان الأمر بالعمل به مع التمكن من العلم، وإلا كان تفويتا لمصلحة الواقع، وهو قبيح، كما عرفت في كلام ابن قبة»^۲

مرحوم شیخ در ادامه توجه می‌دهند که این قسم با تصویب معتزلی تفاوت دارد، چرا که در تصویب معتزلی، وقتی اماره ای قائم می‌شود، مضمون آن اماره واقعاً واجب می‌شود (یا حرام می‌شود) ولی این قسم مدعی است که مضمون اماره ای که دروغ است، واقعیت ندارد ولی شارع به جهاتی به اندازه واقع به شما مصلحت عطا می‌کند. مرحوم شیخ در ادامه می‌نویسد که اماراتی که در در مورد موضوعات خارجیه قائم می‌شود (مثلاً می‌گوید قبله از کدام طرف است) هم دارای این نوع از مصلحت سلوکیه هستند.^۳

کلام مرحوم خویی:

مرحوم خویی، در ضمن تبیین عقاید مختلف درباره تصویب، ابتدا آنچه را «تصویب اشعری» خوانده می‌شود، غیرمعقول برمی‌شمارد:

«هذا هو المعبر عنه بالتصويب الأشعري إلا أنه أمر غير معقول، وذلك لأنه لو لم يكن هناك حكم مجعول واقعاً قبل قيام الأمانة، فالأمانة تحكي عن أي شيء، وأنها تؤدي إلى أي حكم وهل يعقل الكشف من دون مكشوف والحكاية من غير محكي؟ فلو توقف ثبوته على قيام الأمانة عليه لدار، على أن لازمه اختصاص الأحكام الشرعية بمن قامت عنده الأمانة، وهو خلاف التسالم والأخبار الدالة على أن الله سبحانه في كل واقعة حكماً يشترك فيه العالم والجاهل ومن قامت عنده الأمانة ومن لم تقم»^۴

توضیح:

۱. فوائد الاصول، ج ۱، ص ۲۵۳

۲. فوائد الاصول، ج ۲، ص ۱۱۴

۳. همان، ص ۴۷

۴. التنقيح في شرح العروة الوثقى، ج ۱، ص ۲۴

۱. تصویب اشعری دو اشکال مهم دارد:

۲. اولاً اگر حکمی در واقع نیست، امارات چه چیزی را معلوم می کنند؟ و اگر اماره حکم را نشان می دهد پس حکم قبل از اماره موجود است و اگر قرار است حکم بعد از حصول اماره پدید آید، این نوعی دور است.

۳. ثانیاً؛ لازمه این سخن آن است که اگر جایی اماره نباشد، حکمی هم نباشد و لذا احکام مختص به صاحبان اماره می شود. و این خلاف تسالم است که احکام را مشترک بین جاهل و عالم و بین من قامت عنده الاماره و من لم تقم می داند.